جلسه 70-696

**دو‌شنبه - 12/11/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که روایات در باب بقاء حرمت طیب بعد از حلق و تقصیر در حج تمتع اگر تعارض بکنند و ما استصحاب بقاء حرمت طیب را چون استصحاب در شبهه حکمیه هست جاری ندانیم، چه باید بکنیم؟

قد یقال که یک عام فوقانی داریم و آن،‌ صحیحه حمران هست که راجع به ثم لیقضوا تفثهم نقل می‌کند از امام علیه السلام: التفث هفوف الرجل من الطیب یعنی اجتناب، دور شدن از طیب. فاذا قضی نسکه حل له الطیب. این صحیحه عام فوقانی است؛ هم می‌شود قیدش بزنیم بگوییم: قبل از حلق و تقصیر حرام است و بعد از حلق و تقصیر حلال می‌شود؛ چون معظم نسک را انجام داده. می‌توانیم هم به اطلاقش عملش کنیم بگوییم تا قبل از فراغ از سعی در حج تمتع حرمت طیب باقی است. فاذا قضی نسکه حل له الطیب.

پس هر دو طائفه از روایات چه آن روایاتی که می‌گوید با حلق و تقصیر طیب حلال می‌شود در حج تمتع، چه آن روایاتی که می‌گوید با طواف و سعی بعد از حلق و تقصیر حلال می‌شود طیب در حج تمتع، قابل جمعند با این عام فوقانی. خود این روایات با هم تعارض می‌کنند تساقط می‌کنند مرجع می‌شود این عام فوقانی که اطلاقش می‌گوید: قبل از طواف و سعی هنوز قضاء مناسک کاملا نشده است. به قول المطلق هنوز اداء‌ نشده نسک حج. فاذا قضی نسکه حل له الطیب هنوز حاصل نشده است بقول المطلق. و لو معارض نیست با آن روایتی که می‌گوید اذا حلق او قصر حل له الطیب؛ جمع عرفی دارد؛ اما وقتی او طرف معارضه شد با روایات دیگر، مرجع می‌شود این عام فوقانی.

این مطلب مطلب وجیهی است. ولی دو تا ایراد دارد:

ایراد اول این است که روایات قضاء تفث مبتلی به معارضه است. برخی از این‌ها قضاء تفث را معنا کرده به اجتناب از طیب. بعضی از این‌ها قضاء تفث را تفسیر کرده به اداء مناسک. برخی دیگر قضاء تفث را تفسیر کرده به حلق و تقلیم الاظفار. این‌ها جمع عرفی ندارند. روشن نیست. بالاخره ثم لیقضوا تفثهم تحلل از احرام است به حلق و تقلیم الاظفار یا اتیان به مناسک حج است یا اجتناب از طیب هست مادام بقاء الاحرام. روایات متعارض هستند و جمع عرفی ندارند.

[سؤال: ... جواب:] این فاء تفریع که هست ظاهرش این است که قضاء التفث هفوف الرجل من الطیب فاذا قضی نسکه حل له الطیب این یک مضمون است؛‌ یک مطلب است. نمی‌شود این‌ها را با هم تفکیک بکنیم؛ از هم جدا بکنیم.

اشکال دوم: بر فرض این صحیحه حمران بلامعارض باشد، یا بگوییم تفسیر به بطون قرآن است، ان للقرآن سبعین بطنا، ان للقرآن بطنا و لبطنه ظهرا. بگوییم این تفسیر به بطون قرآن است و با هم قابل جمعند،‌ تفسیر ظاهر معنا نیست تا بگویید استعمال لفظ در اکثر از معنا لازم می‌آید، اگر کسی این ادعا را بکند که به نظر ما این خلاف ظاهر است، ولی اگر این ادعا را بکند اشکال دوم می‌کنیم. می‌گوییم این صحیحه نسبتش با یک روایت معتبره دیگر عموم من وجه است؛ معتبره اسحاق بن عمار. در معتبره اسحاق بن عمار داشت: اذا حلق الرجل حل له کل شیء الا النساء. اعم است حل له کل شیء، از این‌که طیب باشد یا غیر طیب. این روایت را بخوانم: معتبره اسحاق بن عمار: اذا حلق الرجل حل له کل شیء الا النساء.

نسبت، عموم من وجه است. این روایت به اطلاقش می‌گوید: طیب حلال می‌شود با حلق و تقصیر. صحیحه حمران هم به اطلاقش می‌گوید: تا قضاء نسک بطور کامل نشود، طیب حلال نمی‌شود. مورد اجتماع کجاست؟ حرمت و حلیت طیب بعد از حلق و تقصیر و قبل از قضاء نسک. اطلاق صحیحه حمران می‌گوید که هنوز طیب حرام است؛ اطلاق معتبره اسحاق بن عمار می‌گوید که طیب مثل بقیه محرمات احرام حلال می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] چرا؟ ... این روایت که در خصوص متمتع نبود. اعم بود از حج تمتع و حج افراد. الرجل اذا حلق رأسه حل له کل شیء الا النساء. اعم بود از حج تمتع و حج افراد. چرا طرف معارضه باشد با روایات دیگر؟ ... قبول؛ در خصوص متمتع است. و لکن به اطلاقش می‌گوید طیب حلال می‌شود؛ نص که نیست. اذا حلق رأسه حل له کل شیء الا النساء می‌شود قید بزنیم: و الطیب. ... چرا عرفی نیست؟ علاوه بر این‌که من بخاطرم هست روایاتی داریم که اعم است از حج تمتع که به اطلاقش می‌گوید: اذا حلق رأسه حل له الطیب، حل له کل شیء الا النساء.

این معتبره اسحاق بن عمار در مورد متمتع است؛ ولی به نظر ما قابل تقیید است که بگوییم: اذا حلق رأسه حل له کل شیء الا النساء قید می‌خورد. سألت اباابراهیم علیه السلام عن المتمتع اذا حلق رأسه ما یحل له؟ قال: کل شیء الا النساء. قابل تقیید است: کل شیء الا النساء و الطیب.

[سؤال: ... جواب:] چرا قابل تقیید نباشد؟ ... اگر قابل تقیید باشد به طیب بگوییم حل له کل شیء الا النساء و الطیب چرا طرف معارضه باشد؟

[سؤال: ... جواب:] نه؛ جمع موضوعی داشته باشد. بگوییم: حل له کل شیء الا النساء قید بزنیم: و الطیب. نه این‌که حل را حمل کنیم بر کراهت. جمع حکمی نمی‌خواهیم بکنیم. جمع موضوعی می‌خواهیم بکنیم. چرا می‌گویید این‌ها غیر عرفی است؟ ما به نظرمان این عرفی می‌آید.

صحیحه سعید بن یسار در خصوص متمتع می‌گفت: نعم الحناء و الثیاب و الطیب و کل شیء الا النساء. طیب را ذکر کرده بود. اما معتبره اسحاق بن عمار طیب را ذکر نکرده؛ به اطلاقش می‌گوید: حل له کل شیء الا النساء، به اطلاقش می‌گوید: طیب هم حلال می‌شود. ولی این قابل تقیید است که الا الطیب و النساء. وقتی قابل تقیید است طرف معارضه با بقیه روایات نیست.

وانگهی حالا طرف معارضه با بقیه روایات باشد، با این روایت صحیحه حمران هم طرف معارضه است به نسبت عموم من وجه. و چون نسبت، عموم من وجه است با هم تعارض می‌کنند تساقط می‌کنند.

پس به نظر ما بهترین دلیل برای این‌که بگوییم قول مشهور صحیح است که با حلق و تقصیر طیب حلال نمی‌شود، همین است که بگوییم: خذ بالمجمع علیه بین اصحابک و دع الشاذ النادر الذی لیس بشمهور عند اصحابک شامل این می‌شود.

بحث دیگر راجع به این هست که با طواف و سعی که طیب حلال شد، مرجحات باب تعارض مورد اختلاف است که آیا مثل موافقت کتاب، مخالف عامه، این‌ها می‌آید در متعارضین بعموم من وجه؟

ما استظهار کردیم که این مرجحات در عامین من وجه نمی‌آید. ولی اختلاف هست در اصول.

آن وقت چون حرف‌مان این است که عرفا روایات مرجح، می‌گوید این خبری که مخالف کتاب است طرح بکن در حالی که در عامین من وجه آن مورد افتراق را طرح نمی‌کنیم؛ خبر را ما طرح نمی‌کنیم؛ عمومش را نسبت به مورد اجتماع چون مخالف کتاب است طرح می‌کنیم. ظاهر روایت این است: خبری که مخالف کتاب است، خبری که موافق عامه است، رها کنید. و این خبر عام من وجه فقط در مورد اجتماع مشکل دارد؛ ما این خبر را طرح نمی‌کنیم. اصلا این خبر عرفا به قول مطلق مخالف کتاب نیست؛ عمومش مخالف کتاب است؛ عمومش موافق عامه است. و لذا تعارض مستقر است. پس این نمی‌تواند عام فوقانی باشد. مرجحات باب تعارض در عامین من وجه جاری نیست.

بعد از این‌که طواف و سعی کرد، و طیب حلال شد، دو چیز می‌ماند: یکی نساء که با طواف نساء حلال می‌شود؛ یکی هم صید.

راجع به صید مشهور گفتند که آن چیزی که حرام هست بعد از طواف و سعی صید الحرم است. و الا صید الاحرام، صیدی که به سبب احرام حرام شده، او مثل بقیه محرمات احرام با همان حلق و تقصیر حلال شد.

ولی ظاهرا این فرمایش تمام نباشد؛ چون ذیل صحیحه معاویة بن عمار می‌گوید: اذا طاف طواف النساء فقد احل من کل شیء احرم منه الا الصید. و این ظاهرش این است که آنی که احرام سبب حرمتش بود، او حکمش دارد بیان می‌شود. صید الحرم که مختص به محرم نیست. محل هم صید الحرم را باید متعرض نشود. من دخله کان آمنا. الطیر اذا دخل فی الحرم کان آمنا لایجوز صیده؛ و لو برای محل. آنی که به سبب احرام حرام می‌شد که اختصاص به صید الحرم نداشت. ظاهرش این است که همان بعد از طواف نساء باز حرمتش می‌ماند.

[سؤال: ... جواب:] چرا؟ ... کی می‌گوید صید حرم مبتلی‌به شان است؟ ... ممکن است بروند بیرون حرم. ... غلبه که موجب انصراف نیست. ... ما در صحیحه دیگر معاویة بن عمار هم داریم: قلت لابی عبدالله علیه السلام من نفر فی النفر الاول متی یحل له الصید؟ قال: اذا زالت الشمس من الیوم الثالث. ظاهر من الیوم الثالث یعنی روز سیزدهم؛ نه روز دوازدهم. یعنی یوم الثالث من ایام التشریق که روز سیزدهم می‌شود. در صحیحه حماد هم هست: من نفر فی النفر الاول فلیس له ان یصیب الصید حتی ینفر الناس. کسی که روز دوازدهم نفر می‌کند از منی مواظب باشد تا زمان نفر اخیر که روز سیزدهم است، صید بر او حرام است. این صید الحرم است؟ صید الحرم که تا آخر ذی الحجة بمانید در مکه بر شما حرام است. این ظاهرش همان صید الاحرام است.

بله، چون مشهور فتوی ندادند به این مطلب و لذا مثل آقای خوئی گفتند احتیاط واجب. و الا صناعت اقتضاء می‌کند بگوییم: الصید الحرام بسبب الاحرام؛ نه آن صید الحرم. صیدی که به سبب احرام بر محرم حرام شده، تا ظهر روز سیزدهم حرمتش باقی است؛ و لو طواف نساء بکند. و در عین حال باید تا ظهر روز سیزدهم صید خارج حرم را مرتکب نشود. صید الحرم هم که تا مادامی که در حرم هست بر او حرام است.

بعد از این‌که روز سیزدهم گذشت این بحث پیش می‌آید که آیا بعد از ظهر روز سیزدهم اگر طواف نساء نکرده صید بر او حلال می‌شود یا نه؛ حلیت صید دو تا سبب در کنار هم باید قرار بگیرد تا بعد حکم بکنیم به حلیت صید: یکی طواف نساء بکند و دیگری این‌که ظهر روز سیزدهم بشود. بعید نیست که ظاهر روایات همین باشد. اذا طاف طواف النساء فقد احل من کل شیء احرم منه الا الصید و ظاهر روایات همین است که تا طواف نساء نکند صید بر او حرام است. طواف نساء که کرد آن وقت تازه نساء بر او حلال می‌شود حرمت صید می‌ماند. یعنی حرمت صید بعد از طواف نساء تا ظهر روز سیزدهم می‌ماند. و این ظاهرش این است که اگر ظهر روز سیزدهم شد و این هنوز طواف نساء نکرده، باز هم ظاهر این صحیحه معاویة بن عمار همین است که صید بر او حرام است؛ چون این‌طور دارد روایت؛ روایت دارد که و اذا طاف طواف النساء فقد احل من کل شیء احرم منه الا الصید. این ظاهرش بعید نیست این باشد که یعنی طواف نساء نکند صید حرام است؛ اگر طواف نساء هم بکند باز صید تا ظهر روز سیزدهم حرام است.

[سؤال: ... جواب:] اگر طواف نساء نکند، ظهر روز سیزدهم بگذرد، باز ظاهر این روایت بعید نیست این باشد که هنوز صید بر او حرام است. ... نه؛ تعبیر این است: و اذا طاف طواف النساء فقد احل من کل شیء احرم منه الا الصید. ... اگر طواف نساء بکند همه چیز یعنی حتی نساء بر او حلال می‌شود؛ ولی حرمت صید باقی است حتی بعد از طواف نساء. ... بخاطر احرام است. یعنی احرام سبب حرمت صید شده؛ طواف نساء هم این حرمت صید را بر نمی‌دارد.

بحث در این است که آیا آن روایتی که می‌گوید که اگر ظهر روز سیزدهم شد،‌ صید بر او حلال می‌شود، آیا او اطلاق دارد؟ من نفر فی النفر الاول متی یحل له الصید؟ قال: اذا زالت الشمس من الیوم الثالث یا صحیحه حماد: من نفر فی النفر الاول فلیس له ان یصیب الصید حتی ینفر الناس، این اطلاق دارد؟ حتی اگر طواف نساء نکرده؟ اگر اطلاق داشته باشد حق با شما است. می‌گوید ظهر روز سیزدهم حل له الصید سواء طاف للنساء ام لا. اما اگر گفتیم نه، این روایات می‌خواهد بیان کند که بعد از طواف نساء بعد از قضاء نسک یک وقت فکر نکنید که صید بر شما حلال شده؛ استمرار حرمت صید را تا ظهر روز سیزدهم این روایات بیان می‌کند؛ نه این‌که بگوید بعد از ظهر روز سیزدهم دیگه صید حلال است مطلقا. بعد بگوییم اطلاق دارد سواء طاف للنساء ام لا.

ما عرض‌مان این است که این اطلاق در عقد این‌که ظهر روز سیزدهم شد صید بر او حلال می‌شود، اطلاق مشکل است که بگوییم سواء طاف للنساء ام لا. نه؛ این روایت ظاهرش این است که می‌خواهد بگوید یک وقت توهم نکنی که بعد از طواف نساء صید دیگه بر شما حلال شد،‌ فعلا صید بر شما حلال نشده تا ظهر روز سیزدهم. اما مطلق زوال روز سیزدهم ظهر روز سیزدهم کافی است برای حلیت صید؟ اطلاق نداریم. وقتی اطلاق نداشتیم اطلاق ادله می‌گوید احرام سبب حرمت صید بود، و روایت هم که گفت که اگر طواف نساء بکنی همه چیز حلال می‌شود الا الصید، این ظاهرش این است که این حلیت صید هنوز حاصل نشده. و اطلاق هم نداریم که حلیت صید بعد از ظهر روز سیزدهم مطلقا حاصل می‌شود؛ سواء طُفت للنساء ام لا.

مرحوم صاحب جواهر هم از دروس نقل می‌کند که ایشان از علامه نقل کرده که مذهب علماء ما این است که تا طواف نساء نکند صید حلال نمی‌شود. خود این هم می‌تواند قرینه باشد بر این فهمی که ما عرض کردیم که این روایات ظهور ندارد که بعد از ظهر روز سیزدهم مطلقا صید حلال می‌شود بر این شخص؛ سواء طاف للنساء ام لا. این روایت ناظر به این جهت است که قبل از ظهر روز سیزدهم صید حلال نمی‌شود و لو طواف نساء بکنی اما بعد از ظهر روز سیزدهم صید حلال می‌شود و لو طواف نساء نکردی؟ نه؛ اطلاق ندارد. و لذا گفته می‌شود که اطلاق ادله اولیه محکّم است که این صید حلال نیست؛ حرام است و دو چیز کنار هم باید قرار بگیرد تا حرمت صید برداشته بشود: یکی طواف نساء و دیگری ظهر روز سیزدهم بشود.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. عرض کردم. علامه نقل شده گفت: مذهب علمائنا این است که تا طواف نساء نکند صید حلال نمی‌شود. ... بعد از طواف نساء می‌گویند: دیگه صید حلال شد؛ صید الحرم حرام است. اما قبل از طواف نساء علامه گفته: مذهب علماء ما این است که صید بر محرم حرام است. بعد از طواف نساء گفته: صید الاحرام حلال می‌شود؛ صید الحرم حرمتش می‌ماند. ما گفتیم نخیر روایت می‌گوید تا ظهر روز سیزدهم صید حرام است. و لذا نتیجه گرفتیم جزء السبب دو چیز است که باید دو چیز حاصل بشود تا حلال بشود صید: یکی طواف نساء یکی ظهر روز سیزدهم بشود. اما طواف نساء او سبب حلیت نساء است.

یک مطلب اینجا هست عرض کنیم وارد مسأله بعد بشویم.

و آن این است که آیا در این حلیت طیب که گفتیم با طواف و سعی حاصل می‌شود یا حلیت نساء که گفتیم با طواف نساء حاصل می‌شود، آیا نماز طواف هم شرط است؟ اگر کسی فراموش کرد نماز طواف بخواند، طواف و سعی کرد، نماز نخواند، از روز فراموشی، از روز جهل، ولی طواف و سعیش را کرده، آیا جائز است استعمال طیب بکند؟‌ یا نه؛ باید نماز هم بخواند؟ نماز طوافشرا بخواند بعد طیب حلال می‌شود. یا طواف نساء کرد، فراموش کرد نماز طواف نساء بخواند یا جاهل بود به وجوب نماز طواف نساء، و یا خیلی‌ها طواف نساء که بجا می‌آورند نماز طواف‌شان را چه بسا از روی جهل تقصیری باطل می‌خوانند، بر آن‌ها لازم است که نماز طواف نساء را اعاده کنند، آیا حلیت نساء توقف دارد بر طواف نساء بما فیه الصلاة؟ یا نه؟

[سؤال: ... جواب:] نه؛ در طواف و سعی که بین طواف و سعی نماز می‌خواند بعد می‌رود سعی می‌کند آن وقت می‌گوییم که طیب حلال شد. من فکر کردم راجع به طواف نساء می‌گویید که طواف کرده، قبل از نماز طواف می‌خواهد مثلا یک لمس بشهوة بکند حاج خانم را، بین این همه حاجی، ... نه؛ با یک لمس شهوة موالات بهم نمی‌خورد. بله،‌ اینجا هم به قول شما این بحث پیش می‌آید.

بعید نیست اگر آقایان به اینجا هم اشکال نکنند که ظاهر فاذا طاف للنساء حلت له النساء یا فاذا طاف و سعی حل له الطیب این است که نماز طواف بما له من الشئون، یکی از شئون طواف، نماز طواف است. طواف بما له من الشئون و سعی، این موجب حلیت طیب است. طواف نساء بما له من الشئون که نماز طواف هم جزء این شئون است. و لذا در روایت صحیحه داریم که فان فیه صلاة؛ در طواف فریضه صلاة است. الرجل یقضی المناسک کلها بغیر وضوء الا طواف الفریضة فان فیه صلاةً. فان فیه صلاةً به این نحو استشهاد می‌کنند که اصلا طواف ظرف است برای نماز طواف. و الا وقتی می‌گویند طاف یعنی طاف با آنی که طواف مشتمل بر آن است که نماز طواف باشد.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ فانه صلاة نفرمود؛ فان فیه صلاة. ... فان فیه صلاة یعنی در طواف نماز هم هست. ... یعنی مثل این‌که می‌گوییم فان فی الصلاة رکوعا. می‌گوید فان فی الطواف صلاة. این ظهور عرفیش این است که جاهای دیگر هم که می‌گفتیم یطوف و یسعی ثم یحل له الطیب یعنی همان طواف الفریضة‌ای که گفتیم فیه صلاة. ... حدس نمی‌زدم اینجا هم شما اشکال کنید. ... ولی انصاف این است: وقتی می‌گویند اذا طاف و سعی حل له الطیب این ظهور عرفیش یعنی همان طواف متعارفی که در او نماز هست. ظاهرش این است.

اگر هم شبهه بکنید آن‌‌وقت پیش می‌آید که تمسک به اطلاقات به نظر آقای خوئی می‌شود یا تمسک به استصحاب می‌شود به نظر مشهور. البته ما متاسفانه هم در اطلاقات مناقشه کردیم و هم در استصحاب مناقشه می‌کنیم. و لذا پافشاری‌مان این است که شک نکنیم. استظهارمان از فاذا طاف للنساء حل له النساء این است که طاف للنساء یعنی طواف بما له من الشئون فان فیه صلاة.

مسأله 408: اذا لم یقصر و لم یحلق نسیانا

مسأله 408: اذا لم‌یقصر و لم‌یحلق نسیانا او جهلا منه بالحکم الی ان خرج من منی رجع و قصر او حلق فیها.

این بحث بحث مهمی است. گاهی افراد عمدا ترک می‌کنند حلق و تقصیر در منی را. می‌آیند مکه. یا اصلا عمدا حلق و تقصیر را خارج منی انجام می‌دهند، کسی که فرض اول این است که حلق و تقصیر را ترک کند در منی عمدا، مکه بیاید. آیا لازم است برگردد منی یا لازم نیست؟ این یک مسأله. فرض دوم این بود که عمدا خارج منی حلق و تقصیر می‌کند آیا مجزی است یا مجزی نیست؟ این راجع به عمدش است. راجع به کسی که حلق و تقصیر نکند در منی جهلا او نسیانا، بعد از خروج از منی متذکر بشود یا عالم بشود،‌ او هم فرض دیگری است که ببینیم واجب هست برگردد به منی تا حلق و تقصیر بکند در منی یا نه؟

راجع به ناسی روایت صحیحه حلبی این‌طور است: سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل نسی ان یقصر من شعره او یحلقه حتی ارتحل من منی قال: یرجع الی منی حتی یلقی شعره بها حلقا کان او تقصیرا. کسی که فراموش بکند تقصیر شعر یا حلق را تا از منی کوچ بکند فرمود: برگردد به منی تا مویش را در منی بر زمین بریزد.

آقای خوئی فرمودند: استظهار ما این است که یلقی شعره بها کنایه است از این‌که در منی جدا کند این مو را از بدنش؛ نه این‌که هدف این است که این مو در منی بیفتد روی زمین که به یکی بگوید آقا! من حلق و تقصیر در مکه می‌کنم، می‌گذارم در پلاستیک این موها را، حالا یا خودم یا یک شخص دیگری زحمتش را می‌کشد می‌برد و می‌اندازد در بیابان منی که بعضی‌ها همین را گفتند؛ حتی در معاصرین. ایشان می‌فرماید این خلاف ظاهر است. ظاهر این است که برگردد به منی تا مویش را در منی بر زمین بریزد چه حلقا چه تقصیرا این است که یعنی برگردد در منی آنجا حلق بکند؛ آنجا تقصیر بکند.

که انصافا استظهار آقای خوئی استظهار وجیهی است.

این در مورد ناسی.

در مورد جاهل هم روایت داریم.

در مقابل این قول یک قولی هست ان‌شاءالله فردا بررسی می‌کنیم؛ قول آقای سیستانی. می‌گویند:‌ اگر عمدا هم بیرون منی حلق کنی بر خلاف وظیفه اولیه‌ات، حلق و تقصیرت مجزی است. صرفا خلاف کردی که چرا در منی حلق و تقصیر نکردی. در عمدش این است؛ نسیان و جهلش که دیگه اصلا عقاب هم ندارد این ناسی و جاهل. عامد عقاب دارد و لکن مجزی است حلق و تقصیرش خارج منی.

ببینیم وجه این قول چیست. ان‌شاءالله فردا.